

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال پانزدهم
شماره ۱۷۹ بهمن ماه ۱۳۹۳ - فوریه ۲۰۱۵

در حاشیه اشک تمساح امپریالیسم فرانسه امپریالیستها هم از توپره می خورند هم از آخور

چند تروریست داعشی که از فرانسه به سوریه گسیل شده بودند تا بر ضد دولت مشروع و قانونی بشار اسد به عملیات تروریستی دست بزنند، در بازگشت از سوریه در ظهر روز چهارشنبه ۷ ماه ژانویه ۲۰۱۵ به دفتر نشریه فکاهی "شارلی ابدو" حمله کرده و ۱۲ نفر از کارکنان این نشریه را به قتل رساندند. دلیلی که آنها ارائه داده اند این است که این نشریه به پیامبر اسلام توهین کرده و مجازات مسئولانش مرگ است. سپس این عده در طی یک عملیات جنگی و ماهرانه، حکومت پلیسی-نظامی را به فرانسه در پاریس تحمیل کردند و به همان مانورهای دست زدند که در شهر حلب به آن دست می زنند. عملیات آنها عملیات تروریستها نبود، عملیات یک کماندوی نظامی تعلیم یافته بود که در مکتب همین امپریالیستها آموزش دیده بودند. اردوگاههای آموزشی آنها در اردن و ترکیه زیر نظر نظامیان آمریکاست. این اقدامات تروریستی-نظامی، سه سال پس از آغاز پشتیبانی و حمایت امپریالیسم فرانسه از تروریسم در سوریه است. آنها که از پوشاک ها و تجهیزات اهدایی "دوستان سوریه" برخوردار بودند و به نظر می رسید، به خوبی در اردوگاه های اردن، ترکیه و جبهه های سوریه و عراق آموزش آدمکشی دیده اند، ۱۲ نفر از شهروندان فرانسه- میزبان و عضو فعال گروه "دوستان سوریه" - را از پای در آوردند. امپریالیسم فرانسه بی جهت تلاش می کند تا سیاست تروریست پرور خود را در پس دفاع از "آزادی بیان" و "ارزشهای ... ادامه در صفحه ۲

کاریکاتوری بنام دفاع از آزادی بیان و اعاده حیثیت برای سرکوبگران آزادی و دموکراسی



۱- در دو تصویر بالا نشان داده می شود که سران ممالک که همه خودشان را "شارلی" معرفی کردند، از جمله دول اسرائیل، ترکیه، مصر، اوکراین در نمایش یک میلیون و نیمی مردم پاریس شرکت نداشتند و فقط در یکی از کوچه های فرعی پاریس عکس دست جمعی از این دید و بازدید تبلیغاتی گرفتند و رسانه های "آزاد" این عکسها را طوری دستکاری کردند که به خواننده القاء شود که آنها در پیشاپیش صف تظاهرات گام می زده اند.

۲- در دو تصویر زیر نشان داده می شود نشریه عبری زبان و بنیادگرای اسرائیلی بنام هامودیا "Hamodia" (خبر رسان) با حذف تصویر زنان از اصل تصویر نمایش اعتراض به ترور کاریکاتوریستهای فرانسوی در "دفاع از آزادی بیان" و چاپ و انتشار این تصویر جعلی، مدعی شد در دین یهودی زن و مرد حق ندارند دست در دست هم در مجامع عمومی ظاهر شوند. ناشران این نشریه نیز همه "شارلی" هستند.

این سران کیستند:

داود اوغلو رئیس جمهور ترکیه که یکی از حامیان بزرگ و موثر تروریسم داعش بوده و هنوز نیز هست، رئیس جمهور کشوری اسلامی است که محکومیت خبرنگاران نامطلوب را در دستور کار خود نوشته است. خبرگزاری دویچه وله آلمان اعلام کرد: "سازمان خبرنگاران بدون مرز رفتار خشونت آمیز دولت ترکیه را با روزنامه نگاران و عکاسانی که در مورد تحولات میدان تقسیم گزارش داده اند، محکوم کرد. به گفته این سازمان تا کنون دستکم ۱۴ روزنامه نگار زخمی شده اند." روز یکشنبه ۲۷ مهرماه، ۱۳۹۳ رسانه های ترکیه گزارش دادند که خانم "سرنا شیم" تبعه آمریکا خبرنگار شبکه پرس تی وی در یک سانحه رانندگی جان خود را از دست داده است. شبکه پرس تی وی با تأیید این خبر نوشت حادثه ای که موجب فوت این خبرنگار شده است، "به نظر" یک سانحه رانندگی می آید. این در حالی است که تنها چند روز قبل از این حادثه، مأمورین امنیتی کشور ترکیه "شیم" را به جاسوسی متهم و حتی تهدید به مرگ هم کرده بودند. این خبرنگار که مقالاتی در مورد همکاری دولت ترکیه با داعش و عربستان سعودی می نوشت در هنگام انجام مأموریت در نزدیکی شهر عین العرب (کوبانی یا کوبانه) در مرز ترکیه و سوریه، ماشین کوچکش توسط یک تریلی بزرگ سیمان به زیر گرفته شد و در جا به قتل رسید. دولت آمریکا نیز که مدعی است در همه جا از جان اتباع خویش به دفاع بر می خیزد بزرگوارانه مسئله را زیر سبیلی رد کرد. سازمان خبرنگاران بدون مرز نیز سکوت اختیار کرد و حتی در رسانه های غرب بر این مسئله تأکید نکردید و نامی از این خانم خبرنگار نامطلوب برده نشد. وی افساء کرده بود که ماشین های "برنامه جهانی غذا"ی سازمان ملل به جای اینکه حامل کمک های انسان دوستانه باشند، حامل تروریست هائی بودند که به سوریه اعزام می شدند. ایشان این مساله را در گزارش پخش مستقیم خود در شبکه پرس تی وی اعلام کرد. وی همچنین در برنامه زنده اعلام کرده بود که مورد تهدید جانی ... ادامه در صفحه ۳

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

امپریالیستها هم از توبره...

اروپائی "بپوشاند".
امپریالیستها در سراسر جهان یک نظام تروریستی دولتی بنیان گذارده اند که با تکیه بر آن هر جنایت و تبهکاری را حق خود جلوه می دهند. اتحادیه اروپا نیز در کنار آمریکا با یک تبلیغات لجام گسیخته و مملو از دروغ و جعل اخبار زمینه رشد تروریسم را فراهم کرد. یکی برای مقاصد خود القاعده را ساخت و پرداخت، دیگری در پی پروار کردن داعش است. این انگیزه به فرانسه اجازه داد که همان جوانان شورش در اطراف پاریس را که سرکوب و تحقیرشان کرده بود، مورد تبعیض بوده و در فقر و فلاکت و آشفتنگی و بی دورنمایی در دنیای ثروتمند سرمایه داری بسر می بردند، به خوراک تروریستها "خوب" بدل شوند و با هدایت سازمانهای جاسوسی این کشورها از طریق ترکیه به سوریه بروند. اشک تمساح امپریالیسم فرانسه نباید موجبات همدردی را با امپریالیسم که تروریسم را از آستین خود می زاید فراهم آورد. امپریالیسم فرانسه که تروریسم محض دولتی است، اگر واقعا نگرانی اش از "نقض آزادی بیان و آزادی قلم" است، نباید موجی سازمانیافته از دروغپردازی برای شستشوی مغزی را در رسانه های خویش مجاز بشمارد، تا مردم تحریک شده و بر ضد مسلمانان بشورند.

دروغپردازی در مورد ایران، سوریه، لبنان، اوکراین و... نقض آزادی بیان نیست، نقض آزادی بیان حقایق است.

نام عاملان حمله تروریستی پاریس در فهرست مظنونان تروریسم آمریکا بوده و فرانسه نیز از آن اطلاع داشته است. بر اساس گزارش رسانه های گروهی این دو برادر همچنین در فهرست پرواز ممنوع به آمریکا نیز برای سال های زیادی قرار داشته اند. دولت فرانسه نیز قبل از رفتن این عده به سوریه از فعالیتها و افکار آنها خبر دار بوده و بعد از بازگشت آنها نیز از فعالیتهای آنها در سوریه و تعلیمات نظامی آنها و شرکتشان در آدمکشی ها اطلاع کامل داشته است. آنها به عنوان قاتل به فرانسه برگشته بودند، ولی سربریدن اتباع سوریه دلیلی برای دستگیری آنها نبود در خدمت منافع آنها بود. منافع راهبردی دولت فرانسه حکم نمی کرده که آنها را محدود و دستگیر کند. حتی یکی از آنها مدتها به خاطر فعالیتهای تروریستی در زندان به سر می برده است. این افراد می توانسته اند در موارد دیگر چه خود بداند و یا نداندند به کار گرفته شوند. تروریسم کور و مهره هایش همیشه ابزار و آلت فعل ارتجاع جهانی می گردند. با دست آنها می شود همه کار کرد بویژه که نقاب اسلامی هم به چهره زده اند. دولت آلمان اعلام کرد که نام این عده در فهرست تروریستهای که مطابق قرارداد "شنگن" تهیه شده قرار داشته است. گفته شده است که حتی دولت عراق، دولت فرانسه را از بازگشت این عده و قصد خرابکاری آنها واقف نموده است و معذالک دولت فرانسه نیازی ندیده است که این عناصر خطرناک را دستگیر کند و مانع شود که تجارب خود در سوریه را در پاریس به عمل در آورند. آقای اولاند مدعی است که ۷ ژانویه ۲۰۱۵ فرانسه همان ۱۱ سپتامبر آمریکاست. وی با این اشاره نگران کننده و یاد آور توجهات تجاوزکارانه آمریکا، دست خود را برای تجاوز به سایر کشورها نظیر جرج بوش باز می گذارد.

فرانسه نیز باید همانند آمریکا افغانستان خود را پیدا کند. بعید نیست که امپریالیستها به بهانه مبارزه با تروریسم و خشکاندن منبع آن، با جعل اسناد که گویا حکومت سوریه بمب اتمی دارد و در مرز اسرائیل به ساختن نیروگاههای اتمی مشغول است، به کشور مستقل سوریه حمله کنند و مانع شوند که آنها در جنگ با تروریسم به پیروزی کامل برسند. هم اکنون برای اینکه تروریستها داعش شکست نخورند، گروه های تروریستی دیگری که جدا از داعش به عملیات تروریستی در سوریه مشغول بوده اند از جمله گروه "گردان شهدای یرموک"، کارآمدترین بخش مخالفان مسلح سوریه مستقر در خاک اردن و نواحی مرزی سوریه و مامور برای سرکوب فلسطینی ها، با نیروی ۲۰۰۰ نفر نظامی کارگرفته و آموزش دیده توسط نظامیان آمریکائی به "دولت اسلامی" به سرکردگی البغدادی پیوسته است. در عین حال داعش نیز از همه مسلمانان در ممالک غربی توسط ارتباطات تبلیغاتی مدرنی که در اختیار دارند و یا در

توفان در توئیتر
Toufanhezbkar
حزب کار ایران (توفان)
درفیس بوک

Toufan HezbKar

اختیارشان می گذارند، خواسته اند به سوریه آمده به آنها بپوشاند و سایر مسلمانان که قادر به آمدن به سوریه نیستند به عملیات تروریستی برای نابودی کفار در خود اروپا دست بزنند. سپاه پاسداران ایران اعلام داشت که هواپیماهای آمریکائی تسلیحات مورد نیاز داعش را توسط هواپیمای نظامی خود در بالای محلهای تعیین شده تخلیه می کنند تا بدست ارتش داعش برسد. آنها موشکهای ضد تانک به داعش می رسانند. این ادعا را دولت عراق نیز تأیید کرد. دولت آمریکا از بمباران لوله های صدور نفت توسط داعش از طریق ترکیه به بازارهای نفتی جهان پرهیز می کند. دولت سوریه نیز اعلام نمود که تا کنون اجساد ۱۳ هزار نفر اتباع خارجی را به ممالکشان برگردانده است. بر اساس همین

اطلاعات تعداد اتباع خارجی درگیر در سوریه که از اروپا و قفقاز گسیل می شوند خیلی بیشتر از این تعداد است. دول امپریالیستی که دستشان در مورد گسیل تروریستهای "خوب" کشورهای اروپائی به سوریه باز شده است، هر روز یک آمار جعلی جدید در مورد خروج تعداد آنها از اروپا ارائه می دهند. حتی بر اساس این آمار جعلی بیش از ۳ هزار نفر فقط از آلمان، فرانسه و انگلستان از طریق ترکیه به سوریه اعزام شده اند که این آمار نیز صد در صد جعلی است. این وضعیت به صورت سابق هنوز ادامه دارد. دلایل شکست تروریستها و امپریالیستها در سوریه را باید در درجه نخست در حمایت مردم از بشار اسد دانست که علیرغم نارضائی و انتقاداتی که داشتند حاضر نشدند اجانب و آذمخورهای اعزامی از اروپا را به رژیم بشار اسد ترجیح دهند و از جانب دیگر باید از حمایت دولت ایران، حزب الله لبنان و روسیه نام برد که به رژیم بشار اسد یاری می رسانند. اکنون که سیاست امپریالیستها در خاورمیانه با بن بست روبرو شده و برنامه های آنها نه در مورد فلسطین، نه ایران، نه سوریه و نه لبنان با شعار "نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران" عملی گشته است، هر روز با مشکلات جدیدی روبرو می شوند. آنها افکار عمومی همه ملت های مسلمان و بسیاری غیر مسلمانان را بر ضد خود برانگیخته اند و در داخل ممالک خویش نیز با بحرانهای عظیمی که در راه است روبرو هستند. یک سونامی بزرگ در راه است و این امپریالیستها هنوز نتوانسته اند بر بحران سالهای قبل غلبه کنند. وضعیت یونان، ایتالیا، اسپانیا، پرتغال و حتی فرانسه و... گواه این امر است. این وضعیت بحرانی، آنها را وادار می کند که نه تنها در عرصه جهانی برای درگیری های وسیعتر و دامنه دارتر به پارگیری متوسل شوند، بلکه در درون کشورهای خویش نیز با تقویت فاشیسم و نیروهای دست راستی مانع شوند که زحمتکشان و نیروهای مترقی و اتحادیه های کارگری در مقابل فشارهای اقتصادی، بیکاری، فقر و عدم امنیت به اعتراضهای گسترده دست بزنند. بورژوازی امپریالیستی می داند و در این زمینه تجربه دارد که رشد فاشیسم برای سرکوب جنبش انقلابی ضروری است و در عین حال با دشمن تراشی و دشمن نمائی مسلمانان با انواع مکر و حيله، در بسته بندی های دموکراتیک و حقوق بشری چند مزیت برای خود تهیه می کند، نخست فاشیستها را تقویت می کند، دوم اینکه برای انحراف افکار عمومی و غلبه بر بحران و آمادگی افکار عمومی برای دستبرد زدن به حقوق زحمتکشان، منافع ملی، همبستگی ملی فرانسویان را با بوق و کرنا تبلیغ می کند تا فضای خفقان مانع از هر گونه اعتراضات بعدی شود. سوم اینکه از مزدوران تروریست اسلامی می توانند برای انواع و اقسام مقاصد خود سود جوید و همیشه امر اسلام سنیزی را که بتدریج نفرت از مسلمانان را دامن می زند به وسیله ای بدل کنند که به لشکر کشی به همه ممالکی که دارای مواد خام صنعتی هستند بپردازند. اسلام سنیزی امپریالیستها یک سیاست استعماری و توسعه طلبانه در شکل جدید آن است، وگر نه کجا این بانیان تروریسم مخالف خرافات و مبارزه با ادیان و مخالف با ترور هستند. کدام یک از این کشورها ترور دانشمندان اتمی ایران را محکوم کردند؟ هیچکدام. کدام... ادامه در صفحه ۳

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، به دست مردم ایران

می کنند و با محاصره اقتصادی به مردم کشور خود گرسنگی می دهند، حقوق قانونی بازنشستگی آنها را قطع کرده اند تا همه آنها مجبور شوند به زبان اوکراینی صحبت کنند. این تروریستها برای اینکه مچ آنها را در قتل عام مردم کشور اوکراین نگیرند، بیاری رسانه های گروهی همه ممالک غربی که مدعی دفاع از "آزادی بیان" هستند و مخالفان خود را که طالب آزادی بیان به زبان روسی هستند حبله گرانه "تجزیه طلبان روسی" می نامند. مگر "تجزیه طلبان روسی" تا کتون مردم اوکراین نبوده اند و همواره در انتخابات اوکراین شرکت فعال نداشته اند؟. خاصیت این واژه اختراعی در این است که جنایات ضد مردم کشور خویش را، مبارزه با دشمن خارجی جلوه می دهد و با این شگرد حقوقی جنایتش ماستمالی شده مصونیت قضائی در مقابل دادگاه قلابی کیفری جهانی لاهه پیدا می کند. مشتی کلاش سیاسی که بانیان سرکوب آزادی بیان هستند و رسانه های گروهی آنها در هر جا که منافع آنها نیاز داشته باشد به پخش اکاذیب و سند سازی مشغول می شوند، کشتار ناجوانمردانه کاریکاتوریستهای "شارلی ابدو" را در اثناء این ریاکاری های جهان سرمایه، وسیله ای کرده اند تا به "آزادی بیان" که همیشه مشروط بوده و هیچوقت بی در و پیکر و بی قید و شرط نیست دهن کجی نمایند و برای خود مدال افتخار تدارک ببینند. شما در غرب "دموکرات" نشریه ای را پیدا نمی کنید که جنایات جنگی اسرائیل را جنایات جنگی بنامد. هر نشریه ای که زبان به انتقاد سیاستهای خشونت آمیز و جنایتکارانه صهیونیسم پردازد بنام نامی "یهودی ستیزی" و تحریک علیه یهودیان مورد هجوم و پیگرد قرار می دهند. انتقاد به اسرائیل یهودی ستیزی و جرم محسوب می شود ولی توهین به مقدسات و اعتقادات ذهنی بیش از یک میلیارد مردم جهان نماد آزادی بیان است. حزب ما در این باره مشروح سخن خواهد گفت.

انتخابات آزاد و اخلاق...

فرمایشی برگزار می شود) نه تنها از دموکراسی بورژوائی اثری نیست بلکه ترور و وحشت نا امنی حاکم است. اکنون به بینیم که برخورد امپریالیسم به «انتخابات آزاد» که یکی از پایه های اساسی دموکراسی بورژوائی محسوب می شود، چگونه است.

در اکثر کشورهای سرمایه داری هر ۴ یا ۵ سال یکبار انتخابات پارلمانی و یا ریاست جمهوری برگزار می شود. «انتخابات» ترازوی سنجش «دموکراسی» بورژوائی، و بنابر تئوریست های بورژوائی «انتخابات آزاد» نظام های دموکراتیک را از سیستم دیکتاتوری متمایز می سازد. مطابق این منطق می بایست به نتایج «انتخابات» هر چه که باشد و هر آنکس که از صندوق آراء پیروز بیرون می آید، احترام گذارد. اما کم نیستند انتخاباتی که در کشورهای مختلف جهان انجام می گیرند و آنجا که نتایج آن به مذاق نئولیبرالها ... ادامه در صفحه ۴

حمله کرده و یکی از ژنرالهای آنها را به قتل رسانده است. مطبوعات از نفوذ داعش در عربستان سعودی صحبت می کنند زیرا این تروریستها برای سربازگیری در عربستان سعودی و رفتن به سوریه از فعالیت کافی در عربستان برخوردار بوده اند. حال آنها نیز در حال بازگشتند و برای دولت ارتجاعی عربستان سعودی دردسر ساز شده اند. مشکل داعش مشکل همه آنهاست که کوته بینانه فکر می کردند چاقو دسته خودش را نمی برد.

کاریکاتوری بنام دفاع...

توسط مامورین امنیتی ترکیه قرار گرفته است. دولت ترکیه حتی نام راننده تریلی را اعلام نمی کند و تریلی نیز فاقد نمره رسمی است. سازمان گزارشگران بدون مرز که خود از جانب سازمان "سیا" حمایت می شود، نوشت: «به چه عنوان نمایندگان رژیم های دشمن آزادی مطبوعات برای تظاهرات همبستگی با یک روزنامه ای که همواره از آزادی بیان دفاع کرده است، به پاریس می آیند؟... کشورهایی چون مصر، روسیه، ترکیه، الجزایر و با امارات عربی متحده و عربستان» (توضیح اینکه از ایران کسی در این نمایش شرکت نداشته است- توفان). این سرکوبگران آزادی بیان در ممالک خود، در نمایش تبلیغاتی پاریس در کنار نتانیاهوی سرکوبگر و تروریست برای دفاع از آزادی بیان "شرکت کردند و در یک گردهمایی با سینه های سپر کرده فریاد زدند "ما همه شارلی ابدو" هستیم. فضای عمومی و تبلیغاتی و سیاسی طوری شده است که "شارلی ابدو" معرف دفاع از اصل آزادی بیان گردیده و کسی که خود را "شارلی ابدو" می داند، باید به این اصل نه تنها در یکی از خیابانها فرعی پاریس در نزدیکی ایستگاه راه آهن برای گرفتن عکس دستجمعی با سران سایر ممالک جهان وفادار باشد، بلکه باید از این اصل در کشور خودش نیز حمایت کند. نه در ترکیه و نه در اسرائیل و نه مصر و الجزایر مطبوعات آنها حق ندارند به حضرت محمد و یا حضرت موسی توهین کنند. آن طنز نویسی را که پیامبران اسلامی و یا یهودی را در هر کدام از ممالک مربوطه مورد طنز قرار دهند، زیانتش را از پس گردنش بیرون می کشند و قلمش را می شکنند. در اسرائیل یک نظام آموزش دبستانی و دانشگاهی بر اساس دروغ بنا کرده اند که با جعل تاریخ و نژادپرستی ضد عرب، باید تنها دروغ و جعلیات به مردم اسرائیل تحویل دهد و در مورد بمب موهومی اتمی ایران اخبار جعلی سرهم بندی کند. تروریستهای اسرائیلی در ترور دانشمندان هسته ای ایران دست داشته و صدها هزار انسان غیر نظامی فلسطینی را بمباران کرده اند و کماندوهای تروریست موساد رهبران جنبش فلسطینی و حتی انقلابی و مترقی یهودیان مخالف خود را ترور می کنند. پروشنگو رئیس جمهور اوکراین که با دست و دلبازی فاشیستی به قتل عام مردم اوکراین پرداخته است، از نظر قانون دآوری جهانی مرتکب جنایت جنگی شده و می شود. نازی های حاکم در اوکراین خانه های مسکونی مردم عادی را با بمب و توپخانه مخروبه و متروک

امپریالیستها هم از توپره...

یک از این کشورها فرمان ترور فیدل کاستر رهبر مردم کوبا را از جانب روسای جمهور آمریکا محکوم کردند؟ هیچکدام. جرج بوش حتی با تبلیغات سیاست جنگ صلیبی و تقویت مسیحیان آمریکائی به افغانستان و عراق حمله کرد و با هواپیماهای نظامی مسیحیان آمریکائی را برای تبلیغات مسیحی به عراق گسیل داشت. در ترور کارمندان نشریه فکاهی "شارلی ابدو" نباید صرفا به محکومیت این اقدام دست زد و انزجار خود را از این اقدام تروریستی با صدای رسا اعلام کرد. تا این حد اعتراض، فقط آب به آسیاب امپریالیسم ریختن برای ادامه سیاست جنگ طلبانه اش است. این امپریالیستها به سرزمینهای دیگران تجاوز می کنند تا همه قلمها را بشکنند، همه حقوق انسانها را به زیر پا بگذارند و آزادی بیان را از همه کس بگیرند. ارزشهای آنها ارزشهای "نهادینه" و مطلق و ابدی و غیر قابل تغییر نیست، ارزشهایی است که به منافع مادی آنها وابسته است و بر اساس آن آنها تفسیر می کنند. مگر کسانی که می خوانند همین داعشی ها را در سوریه بر سر کار بباورند خبر نداشتند که همه مطبوعات توقیف خواهد شد و همه قلمها شکسته و تیغ سانسور در همه جا جولان خواهد داد؟ دموکراسی خواهی آنها طبقاتی و مکر و حبله است. حتی نتانیاهوی تبهکار که همه کابینه اش تروریستهای سرشناس هستند در این گردهمایی محکومیت اقدامات تروریستی در پاریس شرکت کرده است. اواما که خودش دستور ترور با پهلپادهای آمریکائی را امضاء می کند و هزاران نفر مردم عادی را کشته است انزجار خود را از این نوع ترور ابراز داشته است. بی اختیار حالت تهوع به انسان از این همه ریاکاری دست می دهد. در فرانسه به علت سابقه انقلاب بورژوائی و جنبش رنسانس مبارزه با ادیان و خرافات آنها پیشرفته تر از سایر ممالک اروپائی است. ولی سایر ممالک اروپائی دو دستی به دین مسیحیت چسبیده اند. در ایالت باواریا در آلمان در کلاسهای درسی صلیب عیسی مسیح را قانونا آویزان کرده اند و آنرا نقض بی طرفی دولت در برابر ادیان نمی دانند و در سرود ملی خود از خدا و پروردگار که همان "الله" باشد صحبت می کنند. در لهستان و اسپانیا تکه بزرگ هر کس که به مسیح انتقاد کند گوشش است و آنوقت این حضرات در مورد آزادی ادیان در اروپا داد سخن می دهند. اسلام ستیزی پوششی شده است تا مقاصد دیگری متحقق گردند. اگر کسی در پس این سیاست امپریالیستی ماهیت استعماری آنها را تشخیص دهد در سونامی تبلیغاتی مغز شورانه آنها نابود می شود و از راه راست منحرف می گردد. و آنوقت خود قربانی تروریسم امپریالیسم است.

اشاره بیک نکته دیگر نیز ضروری است. تجربه القاعده و سازمانهای اسلامی مشابه نشان داده است نخست اینکه پیدایش این پدیده ها حتما زمینه مادی دارد و دیگر آنکه این سازمانها در طی تحول خود می توانند تغییر کرده و به ضد خود بدل شوند. القاعده و بسیاری سازمانهای اسلامی دیگر نیز این تجربه را به نمایش گذارده اند. اینکه امروز تروریسم دولتی امپریالیسم در سوریه شکست خورده است اوضاع را طوری کرده که بخشی از داعش به عربستان سعودی

انتخابات آزاد و اخلاق...

خوش نمی آید، با توطئه و عوامفریبی و تهدید به تخطئه آن برمی خیزند.

به نمونه های زیر توجه کنیم:

در انتخابات اخیر ایالت «تورینگن» آلمان
«حزب چپ» (Die Linke) اکثریت آراء را به دست آورد و با دو حزب «سبزها» و «سوسیال دموکراسی» وارد ائتلاف شد و توانست از به قدرت رسیدن حزب دموکراتیک مسیحی در این ایالت جلوگیری کند. در نتیجه آقای راملو دبیر «حزب چپ» تورینگن برای نخستین بار در تاریخ آلمان مقام نخست وزیری دولت این ایالت را از آن خود کرد. بلافاصله جناح دموکرات مسیحی و حامیانش جنجال آفرینند و توطئه گری را آغاز کردند. در رأس همه رئیس جمهور مرتجع آلمان گائوک (GAUK)، کشیش سابق آلمان شرقی - که طبق قانون حق دخالت در مسائل سیاسی و پارلمانی را ندارد، در یک نطق عوامفریبانه در حین توهین به نخست وزیر منتخب مردم «راملو»، این انتخاب را یک «خطر جدی برای دموکراسی» توصیف کرد. برخی نیز به بهانه عدم صلاحیت «حزب چپ» آلمان در امر تشکیل دولت (در صورتی که «حزب چپ» آلمان سالها در کنار حزب سوسیال دموکراسی در برلن در دولت شرکت داشتند) سنگ پیش پایش انداختند. سرآمد این توطئه ها دست و پا کردن مدرکی علیه «راملو» نخست وزیر منتخب مردم است که آن را از قعر صندوق خانه خاک خورده پلیس بیرون کشیدند تا او را در مقابل دادگاه قرار دهند. به جرم این که او ۵ سال پیش در تظاهراتی که علیه راهپیمایی نئونازیست ها در شهر DRESDEN آلمان برگزار شده بود، شرکت داشت و در اثر تحصن (اعتصاب نشسته) عبور و مرور را سد (بلوکه) کرده بود. خوب توجه کنید. اعتراض یک سیاست مدار چپ علیه نئونازیست های آلمان را می خواهند به پای جرم او آن هم ۵ سال بعد از وقوعش بنویسند و محکومش کنند. تا شاید از این طریق بتوانند او را از مسند نخست وزیری به زیر کشند. یا حداقل ضربه ای به حیثیت او وارد آورند. آیا این عمل، ننگ این نظام دودوزه باز محسوب نمی شود؟ آیا این رفتار زیر پا گذاردن حق دموکراتیک انتخاب کردن و انتخاب شدن که بر پرچم دروغین خود نوشته اند و برای «تحقق» آن حتی در کشورهای دیگر خون جاری می کنند، معنی نمی دهد؟ آیا این عمل نشان از اخلاق دوگانه امپریالیسم ندارد؟

حماس در فلسطین:

نزدیک به سیزده سال است که امپریالیست های غرب سازمان مقاومت اسلامی حماس را، علیرغم اینکه اکثریت مردم فلسطین او را به عنوان نماینده رسمی خود انتخاب کرده اند، به رسمیت نمی شناختند و حتی آن را در فهرست تروریست ها قرار دادند.

امروز که ورق برگشته و جهان در مقابل نسل کشی رژیم صهیونیستی اسرائیل به مخالفت برخاسته است؛ امروز که مقاومت و مبارزه دلورانه و قهرمانانه خلق فلسطین صهیونیسم را به زانو درآورده و به ارتجاع جهانی حامی او فهمانده است که این وضع دیگر نمی تواند ادامه یابد؛ امروز که «نتانیاهو»، سردسته آدم کشان، بی آبروتر از هر زمان دیگر گشته است و بیم دارد که مردم اسرائیل نیز به او و حزب «لیکود» ش پشت کنند؛ و بالاخره اوباما هم بدش

نمی آید موفقیتی را در عرصه بین المللی در کارنامه اعمال خود به نویسند، امپریالیست های حامی اسرائیل ناچار شده اند که ایده خروج «حماس» را از فهرست تروریست ها مطرح سازند و اذعان می کنند که این تصمیم (تروریست خواندن «حماس») درست نبوده است. ادامه سیاست قبلی بدون تردید باعث رسوایی هر چه بیشتر اسرائیل و حامیان بین المللی اوست.

برداشتن «حماس» از فهرست تروریست ها و به رسمیت شناختن این سازمان به مثابه نماینده اکثریت خلق فلسطین نشانه «بر سر عقل آمدن» ارتجاع جهانی نیست، بلکه نشانه قدرت و مقاومت ۶۰ ساله خلق فلسطین است.

و اما مسأله یونان و انتخابات ۲۵ ژانویه ۲۰۱۵
از زمان آغاز بحران مالی جهانی قریب به ۶ سال می گذرد. و این بحران دامن کشورهای ایرلند، اسپانیا، قبرس، پرتغال و یونان را گرفت که برای پیش گیری از ورشکستگی و ادامه پرداخت بهره بدهیهای خود - که به طور عمده در اثر بورس بازی های مؤسسات مالی و بانکها و بهره های کلانی که ناچار به پرداخت آن بودند تلمبار شده بود - مجبور به اخذ وامهای جدید همراه با امضاء قرارداد اسارت بار کشورهای آلمان و فرانسه و نیز صندوق بین المللی پول شدند.

سیاست «ریاضت اقتصادی» مهم ترین بخش از قرارداد اخذ وام (کمک مالی) است که کمیسیون اروپا، بانک مرکزی اروپا به انضمام صندوق بین المللی پول تحت نام «ترویکا» به این کشورها از جمله یونان تحمیل کرده اند.

سیاست «ریاضت اقتصادی» یعنی حذف برنامه های عمرانی، حذف هزینه های تأمین بیمه های اجتماعی و درمانی، به حداقل رساندن دستمزدها و افزایش مالیاتها که طبیعتاً چرخ اقتصاد ملی را از حرکت می اندازد و در نتیجه بسیاری از دایره کار به بیرون پرتاب می شوند که برای مردم جز فقر و فلاکت به بار نمی آورد.

«آندونیس سامراس» رئیس دولت فعلی یونان، این عنصر گوش به فرمان قدرت های مالی اروپا و مجری فرامین تحمیلی «ریاضت اقتصادی» که

از ژوئن ۲۰۱۱ بر سر کار است، نتوانست برای سومین بار رأی اکثریت مجلس را به خود اختصاص دهد که عملاً به دلایلی که در زیر به آن اشاره خواهیم کرد، منفعلاً شده است. در نتیجه پارلمان این کشور تصمیم گرفت که در ۲۵ ژانویه سال جاری انتخابات پیش از موعد مقرر برگزار کند. مطابق نظر سنجی های اخیر در یونان، چنین به نظر می رسد که حزب «چپ» این کشور «سیریزا» (Syriza) که چپ های یونان در آن متحد شده اند به رهبری «آلکسیس تسیراس» در انتخابات ۲۵ ژانویه پیروز شود. ظهور و رشد «سیریزا» بسیار چشم گیر است. از اکتبر ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۴ حمایت مردم از این حزب ۵ برابر گشته است. در اکتبر ۲۰۰۹ این حزب ۴/۶ درصد آراء را به خود اختصاص داد. در ماه مه ۲۰۱۳ تعداد آراء آنها به ۱۶/۸ درصد و بالاخره در انتخابات پارلمان اروپا که در بهار ۲۰۱۴ انجام شد به ۲۶/۱۶ درصد ارتقاء یافت.

برعکس؛ آن دو حزب حاکم قبلی، حزب دست راستی «دموکراسی نوین» و حزب سوسیال دموکرات های یونان «پاسوک» به سرعت آرای خود را از دست دادند. این دو حزب که در سال ۲۰۰۹ جمعاً ۷۷/۴ درصد آراء را به خود

اختصاص داده بودند، در انتخابات ماه مه ۲۰۱۲ به ۳۲ درصد و در انتخابات اخیر پارلمان اروپا به ۳۰/۷ درصد تنزل یافتند.

«سیریزا» در واقع تنها سازمان چپ یونان است که از حمایت توده ای، پشتیبانی اتحادیه های کارگری و نیز از توانمندیهای لازم و کافی جهت تشکیل دولت آتی برخوردار است. و درست از همین رو است که «ترویکا»، وام دهنده اصلی به یونان، از آن می هراسد و می گوشت با تهدید و حتی توطئه جلوی آن را بگیرد. صدر اعظم آلمان خانم مرکل و شرکاء و قیحانه در مسائل داخلی یونان و مسأله انتخابات دخالت می کنند.

صندوق بین المللی پول بلافاصله پس از تعیین تاریخ انتخابات آتی در ۲۵ ژانویه، اعلام داشت که پرداخت وام به یونان را قطع خواهد کرد. «مرکل» صدر اعظم آلمان و وزیر دارایی او «شویبله» نیز گفتند که عدم اجرای قرارداد وام به یونان (ریاضت اقتصادی) امکان پذیر نیست و تغییر آن را خطری جدی برای «مکانیسم ثبات اروپا»

The European Stability Mechanism (ESM)

می دانند و امروز حتی خروج یونان از عرصه یورو - پول واحد اروپا - برای آنها قابل تصور است.

نماینده سوسیال دموکراسی آلمان نیز می گوید: «دولت یونان باید رفرمها را ادامه دهد، در غیر اینصورت قادر به پرداخت بدهی های خود نخواهد شد.» و شویبله وزیر دارایی آلمان در جای دیگر اظهار می دارد: «اگر یونان راه دیگری غیر از قرارداد را دنبال کند، دیگران کمک خبری نیست.» چنین وانمود می شود که گویا وام ها را بزرگ منشا به بدون بهره به آنها داده اند. در صورتی که این بهره سنگین وام هاست که کمر یونان و امثال او را شکسته است.

این بانک های شما بودند که به دولت فاسد و دزد یونان تا سال ۲۰۱۰ جهت وابسته کردن هر چه بیشتر این کشور به سرمایه های مالی، وام های کلان با بهره های نجومی دادند. این شرکت های تسلیحاتی و ساختمانی آلمان و فرانسه بودند که با دادن رشوه به سیاست مداران فاسد دولت یونان سلاح های مدرن غیر ضروری و ساختمانیهای مجلل غیر ضروری تر را ساختند.

صندوق بین المللی و مرکل و شرکاء مردم یونان را تهدید می کنند که مبادا به «سیریزا» (Syriza) رأی بدهید! آنها در واقع خواهان ادامه دولت کنونی یونان هستند، زیرا دولت کنونی یونان با اعمال بی چون و چرای سیاست ریاضت اقتصادی و با بی توجهی به رشد اقتصاد کشور به رکود اقتصادی، بیکاری و در نتیجه فقر و فلاکت مردم بیشتر دامن می زند.

«ترویکا» وانمود می کند که یونان در اثر اجرای دقیق سیاست ریاضت اقتصادی در موقعیتی قرار گرفته است که می تواند پس انداز کند. اما این حقیقت را کتمان می کند که این مقدار پس انداز در بهترین حالت کفاف پرداخت وام بدهی ۳۲۰ میلیاردی را خواهد داد. واقعیت این است که مردم یونان از دولت کنونی و ریاضت اقتصادی تحمیلی ترویکا جانشان به لبشان رسیده است.

نتیجه کاهش بودجه و افزایش مالیاتها باعث شده است که اقتصاد یونان ۲۵ درصد تنزل یابد. در حالی که بدهی های این کشور از سال ۲۰۱۰ از ۱۲۷ درصد کل حجم اقتصاد ملی به ۱۷۰ درصد رسیده است. در سال ۲۰۱۳ بسیاری از

کارشناسان بین المللی... ادامه در صفحه ۵

دین امر خصوصی است و باید از دولت و آموزش جدا شود

انتخابات آزاد و اخلاق...

بازار سرمایه مالی اعلام کردند که وضع اقتصادی یونان حتی پس از انعقاد قرارداد با «ترویکا» بدتر از سابق شده است. و این همان مسیری است که «ترویکا» آگاهانه دنبال می کند. ۲۷ درصد بیکاری عمومی، قریب به ۶۰ درصد بیکاری در میان جوانان ۲۵ سال به پایین، رکود اقتصادی ۶ ساله، کاهش ۲۶ درصدی دستمزدها طی سه سال گذشته، کاهش درآمد ۴۰ درصدی کارگران و کارمندان و به همین اندازه کاهش خدمات درمانی، مزایای تحصیلی، حقوق بازنشستگی و رفاهی (به قسمی که مطبوعات غرب از فاجعه بهداشتی و اجتماعی جامعه یونان سخن به میان آورده اند) جامعه را به آنجا سوق داده که امروز ۳۶ درصد مردم این کشور در فقر کامل به سر می برند. تا جایی که محتاج به یک وعده غذای گرم در روز اند. میلیون ها انسان فاقد امکانات درمانی اند. سازمان های مدد کار جهانی از تلف شدن بسیاری از بیماران که فاقد امکانات درمانی اند، گزارش می دهند. خودکشی از سال ۲۰۱۰ تا کنون ۲ برابر شده است.

ولی دولت آلمان، شرکاء و صندوق بین المللی پول شرم ندارند که با دخالت در امور داخلی، یونان را به ادامه سیاست «ریاضت اقتصادی» وادارند. آنها از این همه فاجعه خم به ابرو نمی آورند.

آری با چنین وضع رقت باری که امپریالیسم اروپا، صندوق بین المللی پول و سرمایه داران یونانی (که سرمایه های خود را به مناطقی که سود بیشتر نصیب می سازد گسیل داشته است) برای مردم این کشور بوجود آورده اند و به آنها تحمیل کرده اند، طبیعی است که مردم به سمت حزب «چپ» که آخرین امید آنها به شمار می آید، متمایل شوند. حزب «چپ» یونان همانطور که در برنامه اش اعلام کرده است خود را موظف به اجرای سیاست ریاضت اقتصادی تحمیلی «ترویکا» نمی بیند. بر عکس تبلیغات سوئی که از جانب رسانه های امپریالیستی می شود «حزب چپ» بر خلاف مارکسیست لنینیستهای یونان نه قصد دارد از حوزه ارزی یورو بیرون آید و نه در نظر دارد که از اتحادیه اروپا خارج شود. اما این حزب می داند که ادامه سیاست ریاضت اقتصادی آنگونه که ترویکا دیکته می کند، برای اقتصاد ملی یونان سم مهلک است. صرفه جوئی در شرایط بحران اقتصادی گرچه امری است لازم و گاه مثبت، ولی در شرایط کنونی، با توجه به شروط اجرای دقیق این سیاست آنطور که خواست «ترویکا» است، طناب داری است که بر گوی اقتصاد یونان بسته است. سیاست ریاضت اقتصادی تحمیلی از منظر حزب «چپ» یونان، سیاست جبارانه نئولیبرال هاست که همانند قلاده بر گردن کشورهای ضعیف و بیمار اروپا انداخته اند تا آنها را به انقیاد خود درآورند. در برنامه «سیریزا» قانون اجرای حداقل دستمزد، قانون بیمه های درمانی برای بیماران و بینوایان گنجانده شده است. در عین حال این حزب در نظر دارد با اجرای یک برنامه ضرب العجل به بینوایانی که در حال حاضر ۳۶ درصد جامعه را تشکیل می دهند، غذای رایگان، پول برق، کمک اجاره مسکن و امکانات درمانی

برساند. این حزب در عین حال در نظر دارد در درجه اول بدهی های دولت را به بانک ها ملغی سازد و با زمان بازپرداخت آن را طولانی تر کند. و اینها هیچکدام باب طبع «ترویکا» نیستند و به همین دلیل «مرکل» یونانیان را تهدید می کند و از آنها می خواهد که به چپ رأی ندهند.

«ترویکا» تنها به تهدید و تحریک بسنده نمی کند. آنها آقای «گیورگوس پاپاندرو» رئیس دولت فاسد یونان تا سال ۲۰۱۰ و رئیس حزب سوسیال دموکراسی «پاسوس» که از عناصر دست راستی این حزب بشمار می آید را به جلو کیش داده اند تا با انشعاب از حزب سوسیال دموکراسی، سه هفته قبل از انتخابات، حزب جدیدی را جهت تضعیف حزب «سیریزا» تشکیل دهد. او در اولین نطق انتخاباتی اش با تشخوار سخنان «مرکل» و شرکاء بیان داشت که «یونان علیرغم کمک های اروپا از بحران بیرون نمی آید، مگر آنکه به رفرمها جامعه عمل پوشیم». طبیعی است که منظور از رفرم ها همان دستورات ارتجاعی ریاضت اقتصادی است.

امپریالیسم آلمان که خود در اثر پایین نگهداشتن سطح دستمزد، تقلیل و یا حذف بسیاری از هزینه های تأمین اجتماعی، نظیر بیمه درمانی، حقوق بیکاری و بازنشستگی در آلمان و نیز به علت دارا بودن زیربنای قوی اقتصادی، صنعتی و مالی توانسته است مقام متفوق در اتحادیه اروپا را کسب کند، می کوشد که با تحمیل سیاست های ریاضت اقتصادی به سایر کشورهای اروپایی که کماکان در چنگال بحران اسیرند، جلوی رشد متعارف اقتصادی آنها را بگیرد. تا از این طریق کماکان به عنوان یک قدرت صنعتی - مالی متفوق در رأس اروپا باقی بماند.

آن دسته از عناصر، نیروها و احزاب «دموکرات»، «سوسیالیست» و «کمونیست» که دموکراسی بورژوائی و الگوی جوامع اروپایی را راه چاره می نمایند، آن را به همانند بتی می پرستند و در مقابلش زانو زده اند، نمی بینند که بورژوازی حتی به یکی از اصول اساسی دموکراسی خود که همانا انتخابات آزاد است، وقعی نمی گذارد و با نشان دادن چهره واقعی خود یعنی دیکتاتوری بورژوائی، در صورت لزوم با توطئه های گوناگون آن را تخطئه می کند. آنها در نمی یابند که حقوق و آزادیهای دموکراتیک در دموکراتیک ترین کشورهای اروپایی پیشرفته ظاهری خوش آب و رنگ بیش نیست. نمونه های انتخابات «حزب چپ» در ایالت «تورینگن» آلمان، «حماس» در فلسطین و «سیریزا» در یونان که در بالا به آنها اشاره شد، تنها گوشه ای از این برخورد مزورانه است. نشانه آن است که مادام که منافع بورژوازی حاکم تأمین است، دموکراسی عمل می کند ولی همین که این دموکراسی لطمه ای هر چند ناچیز به منافع آنها وارد کند، علیه آن به توطئه و تخطئه می پردازند و برای دموکراسی پیشیزی ارزش قائل نیستند. تضمین دموکراسی که یک مقوله طبقاتی است حضور طبقه کارگر و زحمتکشان در عرصه اجتماع به صورت فعال ضروری است. برای حفظ همین دموکراسی بورژوائی نیز باید برای دموکراسی پیگیر رزمید وگرنه همین حقوق دموکراتیک نیز از بین می رود.

نژاد پرستی و...

شنبه و یکشنبه ۶ و ۷ دسامبر ۲۰۱۴). واقعا که این ژنرال ۴ ستاره در نظرات ضد انسانی و نژادپرستی خویش صداقت داشته و معتقد به آنهاست. اعتقاد و صداقت او در بیان آن چه او درست می پندارد، آنچنان واقعیت است که محتوای بی شرمانه تفکرات نژادپرستانه و پوچ او. ارتجاع و نژادپرستی ظاهرا تمام محتوای مخیله این ژنرال را خورده است.

تصور نشود که سخنان این ژنرال مرتجع باعث بی آبرویی امپریالیسم آمریکا و همه سیاست های سلطه طلبی و استعماری می شود. برای انسانهای آزاده و مترقی امپریالیسم هیچگونه آبرویی نداشته و نخواهد داشت. برای اینان نه امپریالیسم آمریکا و نه تمام سیاست های استعماری و امپریالیستی بازار فروش نداشته و همواره بی اعتبار بوده اند. هدف این سخنان توده های مردمی هستند که بنابر دلایل گوناگون اجتماعی و معرفتی یا دچار تردید و توهم اند و یا عقب مانده اند و آمادگی پذیرایی این افکار را دارند. هدف بسط ایدئولوژی نژادپرستی و فاشیسم، بسیج نیروهای بیشتر مردم برای حفظ و بقای امپریالیسم و استعمار و ایجاد مانع و سد در برابر هرگونه مبارزه و مقاومت پیگیر بر علیه آنان است.

همراه تبلیغ این افکار ارتجاعی و نظرات نژادپرستانه، ما با انواع و اقسام نظرات «انسان دوستانه»، تفاهم، مشارکت و همدردی با قربانیان سیستم جهانی امپریالیستی و استعمار روبرو هستیم که گاه نیز با حسن نیت ولی عموما بدون وجود یک محتوای روشن جنبه گیری به سود این مردم و علیه امپریالیسم بیان می شوند. «جهان سومی ها تحت حکومت های فاسد و عقب مانده خود با رنج و ستم روبرو هستند.» (تو گونی امپریالیسم و حکومت های «مترقی» و «غیر فاسد» آنان در این ستم نقشی ندارند) و یا «وظیفه انسانی به ما - یعنی غربی ها - حکم می کند که برای ترقی و رشد اجتماعی و اقتصادی و ایجاد دموکراسی در جوامع عقب مانده تا آنجا که در قدرت مان است برنامه ریزی کرده و کمک نماییم». هم چنین: «غرب باید برای کشورهای عقب مانده نه نقش رهبری و هژمونی بلکه وظیفه تعلیم و تربیت کادرهای علمی، فنی و ... را به عهده گیرد». این گونه نظرات و تئوریهای اکثرا ریشه فکری خود را در اوآن و اوج وجه سرمایه داری و طرفداری بخش بزرگی از روشنفکران مترقی و حتی انقلابی در اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ از آن دارند. در آن زمان که همراه با عصر روشنگری (Age of Enlightenment) بود، البته بورژوازی نقشی انقلابی داشت و در جهت اضمحلال و سرنگونی فنودالیسم و برخی آثار و ظواهر روبنائی آن (از آن جمله تنگ نظری ناسیونالیستی و شوینیسم ملی) فعال بود. پرچم جهان وطنی cosmopolitanism پرچمی ننگین نبود. فلاسفه نامداری هم چون کانت، شیلر، لنینگ و فیخته این پرچم را در برابر تنگ نظری فنودالی و محلی گرایی آن و به مثابه گشایش بسوی دولت های ملی و جهان گرایی مثبت برافراشته بودند. این ایدئولوژی جهان وطنی با مرور زمان و عملا تبدیل به عکس... ادامه در صفحه ۵

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عرا و افغانستان را بی قید و شرط ترک کنند. صهیونیسم دشمن بشریت و قاتل ملت فلسطین است

نژاد پرستی و...

خود گشت و به عنوان ایدئولوژی سودمندی بسود استثمار و استعمار خلق های تحت ستم به کار رفت. چنین است حکم تاریخ که تعیین کننده حوادث و روال وقایع نه ایده ها، بلکه ضرورت عینی موجود در هر مقطع معینی از تاریخ است که راه خود را بدون وقفه و بدون در نظر گرفتن قربانی هموار می سازد. سرمایه داری و امپریالیسم جهان گشائی را می طلبید و نه «جهان وطنی» را.

برگردیم از متد و بینش تفاهم و نرمش به ایدئولوژی نژادپرستی و شیوه تحقیر و فاشیستی: در تاریخ دوشنبه اول دسامبر ۲۰۱۴ درست چهار روز قبل از آن که پارلمان آلمان در مورد بازگشت سربازان آلمان از افغانستان و باقی ماندن ۸۵۰ نفر و نقش آنان تصمیم خود را بگیرد، نشریه تاگس اشپیگل Tagesspiegel از برلین مصاحبه ای با ژنرال راینهارد ولسکی Reinhard Wolski انجام داد. این ژنرال در سالهای ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۴ مشغول انجام وظیفه «خطیر» خود بوده است در این مصاحبه در برابر این سؤال که پس از «انجام وظیفه» و خروج بخشی از نیروهای نظامی مستقر در افغانستان (نیروی همکاری امنیتی جهانی-ISAF International Security Assistance Force) بالاخره زمین هائی که از طریق ISAF

مین گذاری شده چه سرنوشتی خواهند داشت، آیا مین ها را بر خواهند داشت و یا جای آنان را به جانشینان افغانستانی خود نشان خواهند داد؟، چنین می گوید: «در این مورد من حرفی نخواهم زد، حتی دلیلی که در این باره هیچ چیز نخواهم گفت» در جواب به سؤال خبرنگار که می پرسد آیا او هیچگونه بیمی از آن ندارد که افراد بیگناه کشته شوند، با خشونت چنین می گوید: «افغانی ها رویه و برخورد کاملاً دیگری با مرگ

دارند تا ما. برای آنان مرگ امری مهم نیست. برای آنان سوزاندن قرآن ناگوار است! و نه مرگ یک انسان!»

این ژنرال کوته فکر و از نظر فکری عقب مانده - آن هم به تمام معنی کلمه - یک نژادپرست واقعی است که تصادفاً در این مورد آگاهانه دروغ نمی گوید. بلکه اعتقاد خود را بر ملا می کند. برای این ژنرال (با دید واژگونه اش که هیچ گونه رابطه ای با واقعیت ندارد) افغانستانیها چون خود برای زندگی ارزشی قائل نیستند و حتی خواهان مرگ اند، پس کشتن آنها و زندگیشان را به هیچ شمردن امری است کاملاً در انطباق با میل آنان و نتیجتاً درست. حقیقت ولی آن است که زندگی و ادامه حیات برای هر انسان معمولی منجمله افغانستانیها به غیر از آنان که بر اثر مسائل روانی قصد خودکشی دارند - ارزشمند است. برخی ها حاضرند این زندگی ارزشمند را به خاطر اهداف انقلابی و بر حسب ضرورت فدا سازند و برخی دیگر همانند طرفداران طالبان، القاعده، داعش و... یعنی همه متعصبان مذهبی که مغز خود را در معرض شست و شوی مذهبی قرار داده اند، برای «اسلام مورد نظر خویش». این امر چه ربطی به همه افغانستانی ها و یا شرقی ها دارد؟ گذشته از آن

ژنرال ولسکی نژادپرست! شما که مدعی آنید که افغانستانیها خود مایل به زندگی نیستند و شاید مرگ را بر زندگی ترجیح می دهند، چرا بنابر عقاید «انسانی» و اروپای مسیحی خود جلوی این امر را نمی گیرید و برعکس آن را امری طبیعی و ناگزیر می شناسید؟ شما از چه زمانی در راه اجرای خواست و میل دیگران گام گذارده اید؟ و چرا این گام در جهت نابودی و مرگ محتمل افراد بیشمار و بی گناه افغانستانیها گذاشته می شود و نه برای جلوگیری از آن؟

در این جا هدف ما افشای نژادپرستی، فاشیسم و یا هر گونه تئوریهای ارتجاعی شبیه نیست. حتی تئوریهای «نرم»، «بی طرفانه»، «با تفاهم» که همگی آن طرف سکه استحکام سیستم استعماری و امپریالیسم اند و شاید از لحاظی حتی خطرناک تر نیز باشند، مورد نظر ما نیستند. منظور ما از طرح این مسئله نشان دادن آن است که هر دوی آنها - و محتملاً همانند شیوه های نظیر - تنها مَلَبَس هائی اند بر پیکر امپریالیسم و استعمار. تنها اشکال تبلیغی، فرهنگی و بروزر ظاهری آن چیزی است که هم چون گنداب تاریخی، بیان آن محتوایی است که ما آن را به نام امپریالیسم می شناسیم و همچنین هم خوابه او، این عفریته کهنسال، یعنی تجاوز و تسلط بر سرزمین و مردمان دیگر که معمولاً به نام استعمار شهرت جهانی دارد.

سیستم امپریالیستی و استعماری برای تجاوز به

از فیسبوک توفان انگلیسی دیدن کنید!

<https://www.facebook.com/pli.toufan?ref=ts&fref=ts>



سرزمین های دیگران و اشغال آنها از سال ۱۹۹۰ به بعد و پس از فروپاشی سیستم رویزیونیستی در شوروی و با رشد جهانی اقتصاد، بازار و تکنیک جهانی شدن "Globalisation" و چنگ انداختن در سرنوشت کشورها و ملت های دیگر، متوسل به تئوریهای جدیدی گشت که اکثر آن ها را برای دیگران و نه خود تجویز می کند. از آن جمله است که جهان گلوبالیزه شده کنونی، مرزهای کشورها را غیر معتبر ساخته و کشورها و ملت ها را تابع یک نظم واحد جهانی می سازد. دقت کنیم به شباهت این تئوری با نظریه جهان وطنی و چگونگی تبدیل آن به بخشی از ایدئولوژی امپریالیستی. نتیجه این تئوری، معتبر ساختن و محق دانستن تجاوز به کشورها و اشغال آنها است.

نقض قراردادهای بین المللی مبنی بر حق ملل در تعیین سرنوشت خویش، حق حاکمیت ملی و حفظ تمامیت ارضی و عدم دخالت در امور داخلی کشورها و دیگر و... که نمونه های آن ها را در یوگسلاوی، افغانستان، عراق، لیبی و سوریه دیده ایم. نتیجه بلافاصله این سیاست اند. نتیجه این تئوری و سیاست، حمله وسیع و همه جانبه امپریالیسم برای تصاحب ممالک دیگر، انقیاد

آنها و از این طریق تقسیم مجدد جهان و مناطق نفوذ بین امپریالیست ها بود که هم اکنون ادامه دارد.

شکستن مرزهای کشورها تحت لوای «ضرورت عینی»، دروغ بزرگ تاریخی بود. این «مرزهای» که شکسته شدند و یا می بایستی شکسته شوند، آنهایی بودند که مورد نظر امپریالیست ها بودند. آنهایی بودند که سد راه نفوذ و تسلط آنان بودند. میلوسویچ در یوگسلاوی، صدام حسین در عراق، قذافی در لیبی و محتملاً اسد در سوریه و... هنگامیکه در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ دو برج عظیم در نیویورک بر زمین فروپاشید، بلافاصله اعلام گشت که تروریست های القاعده به کشور آمریکا حمله کرده اند. جنگی جهانی تحت لوای «جنگ علیه تروریسم» شروع گشت. بدین ترتیب برای همگان روشن گشت که آن مرزهای تغییر ناپذیر، تنها مربوط به کشورهای ضعیف و مستقل اند. مرز آمریکا مقدس است. مرزهای امپریالیست ها حق مسلم آنان و به همین ترتیب مقدس اند.

بدین سان می بینیم که استعمار و امپریالیسم یعنی این دو هیولائی که محتوای مورد نظر ما هستند، باز هم شکلی نوین برای توجیه و توضیح سلطه گری خود یافته اند. تئوری جدیدی که قادر باشد سدهای موجود را بشکند. این تئوری، ساده و پوست کنده می گوید: «جهان ما تغییر یافته و رشد تکنیک، اقتصاد و بازارها، **کشورها و ملت ها را به هم نزدیک ساخته است.**

سرنوشت ملت ها به هم آمیخته و

مرزهای ملی شکسته می شوند.»

در مصاحبه ای که مجله اشترن

STERN در شماره ۱۴ سال ۱۹۹۹ با

ژنرال کلاوس نامن Klaus

Naumann پس از شروع جنگ

یوگسلاوی و حمله ناتو به این کشور

داشت، این ژنرال که در عین حال در

آن سالها رئیس کمیته نظامی ناتو بود؛

اشاره بر حاکمیت ملی و تمامیت ارضی

کشورها می کند و تکیه می نماید که

چنانچه کشوری دارای حکومت

دیکتاتوری است و مردم را مورد ستم قرار می

دهد، می توان برای دفاع از حقوق مردم، دست

به تجاوز به آن کشور زد و حکومت دیکتاتوری

را سرنگون ساخت. در جواب خبرنگار اشترن

«مینی بر آن که آیا ناتو حق دارد به کره شمالی

که در آن جا حکومت آن، مردم آن حیطه را به

طور مدام در گرسنگی نگهداشته، تجاوز کند؟»

چنین می گوید: «خیر، ولی باید از سیاستمداران

خود سؤال کنیم که حدود مسئولیت ما کجاست؟ ما

در دنیائی زندگی می کنیم که در حالت بی نظمی

به سر می برد، تمام کوشش هائی که حتی پس از

جنگ سرد برای بوجود آوردن نظم نوین جهانی

انجام پذیرفته اند، تا کنون با شکست روبرو گشته

اند. ولی مرزهای ملی، با مرور زمان اهمیت و

اعتبار خود را از دست می دهند. یک دولت در

زمان ما نمی تواند این حق را برای خود حفظ

نماید که با خلق خود هر طور که خود خواست،

رفتار نماید.»

اما چه کسی و چه ارگانی تعیین می کند که کدام

دولت با خلق خود خوب و یا بد رفتار می کند؟

چه کسی و چه ارگانی معیار رفتار خوب و یا بد

را تعریف می کند و چرا دیگران باید معیارها و

ارزشهای تعیین...**ادامه در صفحه ۷**

رویزیونیسم حاکم، دیکتاتوری بورژوائی است و نه دیکتاتوری پرولتاریا

نژاد پرستی و...

منشور سازمان ملل هیچگونه شده غرب و امپریالیست ها را به پذیرند؟ در اشاره ای به این توهمات استعمارگرانه وجود ندارد. بر عکس، اساس منشور سازمان ملل بر آن است که سرنوشت یک ملت به دست خود اوست و نه سازمان ملل تا چه رسد به ژنرالها و یا سیاستمداران دول امپریالیستی. تکیه بر ستم و دیکتاتوری دولت هائی بر مردم خویش که امری است ناپسند ولی در تحلیل نهائی مربوط به خود آن ملت ها است، عامدا در مرکز این تئوری قرار می گیرد تا بهانه ای برای تجاوز مهیا گردد. اما ستم، تجاوز، اشغال و جنایت کشورهای امپریالیستی در مورد کشورهای دیگر به کلی مسکوت می ماند. تو گوئی بر مردم «خودی» و «داخلی» نمی توان ستم راند ولی مردمان کشورهای غیر امپریالیستی و «غیر خودی» را که قادر نیستند خود را از قید ستم گر و دیکتاتور رهائی بخشند، می توان و باید با تجاوز، جنگ و با زور و حتی اشغال و تسلط به تسلیم و انقیاد واداشت. تسلیم به ارزش های غرب و تقید به بندهای استعماری و امپریالیستی. تئوری «گسست مرزهای ملی در جهان کنونی گلوبالیزه» تئوری امپریالیستی و ارتجاعی است که هیچگونه ارتباطی با واقعیت ندارد و تنها بیان استراتژی امپریالیست ها در جهت تغییر و گسست مرزهای کشورهای تحت ستم و تجاوز به آنان از یکسو و از سوی دیگر برای حفظ و دفاع گسترش مرزهای کشورهای امپریالیستی، دفاع

از منافع تجاوزگرانه و در عین حال راندن رقبای دیگر امپریالیستی از صحنه و تقسیم مجدد جهان است.

به روشنی می توان دید که این تئوری نیز جامه ای است نوین بر پیکر کهنه امپریالیسم و استعمار و راه گشای حفظ منافع اساسی آنان به منظور حاکمیت بر دیگران. امپریالیسم بنا بر خصلت انحصار طلبی خود هرگز نمی تواند آزادی طلب باشد. انحصار، انقیاد و حاکمیت بر دیگران را ایجاب می کند. و این امر بدون استعمار، بدون تصرف کشورها و سرزمین های دیگر غیر قابل تصور است، حال چه به شکل کهن، نوین و یا مدرن آن. چه با جامه «انسانی» و «ترقی خواهی» و یا در قالب فاشیسم و نژادپرستی.

تنها نظامی که قادر است با پشت سر نهادن جامعه سرمایه داری و امپریالیستی و با حذف استثمار و طبقات از صحنه جهانی، همه این نکبت های حاصله از جوامع طبقاتی را به گورستان تاریخ بسپارد و شکوفائی و آزادی را برای بشریت به ارمغان آورد نظام سوسیالیستی و کمونیستی است.

برخورد آموزگاران کمونیسم**به دین**

انگلس می گوید: «اعلام چنین جنگی علیه مذهب به مفهوم "بیش از بیسمارک بیسمارک

بودن است"، یعنی به مفهوم تکرار حماقت مبارزه بیسمارکیستی علیه روحانیت می باشد("نبرد فرهنگها" که در بدنامی مشهور است، یعنی مبارزه ای که بیسمارک در سالهای هفتاد قرن نوزده ۱۸۷۰ با پیگرد پلیسی کاتولیسیسم علیه حزب کاتولیک آلمان، یعنی حزب "میانها" بپا نمود. با این نبرد بیسمارک فقط کلریکالیسم(تلاش برای تامین نفوذ کلیسای کاتولیک به صورت عمومی- توضیح مترجم) ستیزه جوی شریعت کاتولیک را تقویت نمود و کار فرهنگ واقعی را تخریب کرد. زیرا وی صفتندی های مذهبی را به جای صفتندیهای سیاسی به پیش کشید و بدین ترتیب توجه اقشاری از طبقه کارگر و دموکراسی را از وظایف مبرم مبارزه طبقاتی و انقلابی به وظایف بسیار سطحی و دروغین بورژوائی ضد کلریکالیسم منحرف ساخت. انگلس، دورینگ ماوراء انقلاب را به اینکه وی تکرار حماقت بیسمارک را صرفا به شکلی دیگر پیشنهاد می نمود متهم می ساخت. وی اصرار می ورزید که حزب کارگران آن وظایف متشکل نمودن و آموزش پرولتاریا را جسورانه عملی نماید که به زوال مذهب منجر شده و از در افتادن در هر گونه جنگ سیاسی ماجراجویانه علیه مذهب خودداری نماید.»

(توفان الکترونیکی شماره ۱۰۳ منتشر شد آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمایند)

در این شماره می خوانید:

- ۱- بسیج همگانی با اسم رمز « شارلی ابدو »! توطئه اختناق کارگران انقلابی و کمونیسم
- ۲- من شارلی نیستم!
- شلمو ساند (نویسنده اسرائیلی)
- ۳- جنبش کارگری و سندیکائی ایران و چگونگی ایجاد تشکیلات سراسری در شرایط فعلی
- ۴- مصاحبه با رفیق ماریو سوزا عضو رهبری حزب کمونیست(م ل سوند) در مورد استالین
- ۵- گشت و گذاری در فیسبوک
- پرسش و پاسخی در مورد استالین، سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا
- ۶- سخنی کوتاه پیرامون تحولات یونان
- ۷- یادی از رفیق عباس گودرزی(علی)

توفان الکترونیک

شماره ۱۰۳ بهمن ماه ۱۳۹۳ فوریه ۲۰۱۵

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

www.toufan.org

toufan@toufan.org

http://toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm

<https://twitter.com/toufanhezbkar>

<https://www.facebook.com/toufan.hezbekar>

<https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=ts>

سایت کتابخانه اینترنتی توفان

<http://toufan.org/ketabkane.htm>

سایت آرشیو نشریات توفان

توفان در توئیتر

توفان در فیسبوک

توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

وحدت، سرچشمه نیرو، و نیرو، ضامن پیروزیست

نژادپرستی و "انساندوستی" استعمار و امپریالیسم مکمل هم اند

فراموش نکنیم: که هر محتوایی می تواند به اشکال گوناگون بروز کند. تغییر شکل و نمود حتما به معنای دگرگونی محتوا نیست و اکثرا به منظور تثبیت و حفظ آن محتوا و ادامه حیات آن در تحت شرایط جدید صورت می پذیرد. ماده متحرک، طبیعت و جامعه همواره در حال رشد و تکامل، تغییر و تبدیل اند و تا زمانی که یک پدیده معین به پایان عمر خود نرسیده، ناچار است که برای ادامه زندگی و هستی خود تغییر شکل داده و به اصلاح و ترمیم ظاهری و گاهی نیز واقعی تن در دهد.

استعمار و امپریالیسم این دو موجود متحد و متفق که اولی، کهن سالی چندین هزار ساله است و دومی نتیجه تکامل سرمایه داری دوران رقابت آزاد و گام نهادن در مرحله انحصاری که شاید کمی بیشتر از ۱۲۰ سال از عمرش بیش نمی گذرد، نیز شامل این قانون عام حاکم در جهان هستی، یعنی رابطه بین محتوا و شکل اند. امپریالیسم بدون استعمار و تصاحب کشورهای بیگانه یک لحظه نیز پا بر جا نخواهد بود. اگرچه تصرف سرزمین های دیگر (استعمار) عمری طولانی داشته و استعمار بارها زوج خود را عوض کرده است (برده داری، فئودالی و سرمایه داری) ولی با رسیدن سرمایه داری به مرحله نوین امپریالیستی به نظر می آید که این بار به یار و یاور پایدار خود امپریالیسم دلباخته است و امپریالیسم نیز مشوق وفادار خود را یافته است.

در مورد این پیوند جاودانه استعمار با امپریالیسم، لنین در کتاب «امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری» چنین می نویسد: «... بنابراین ما دوران مخصوص به خودی را می گذرانیم که دوران سیاست مستعمراتی جهانی، یعنی سیاستی است که با «مرحله نوین در تکامل سرمایه داری» و با سرمایه داری مالی به محکمترین طرزى مربوط است.»

و این هر دو یار دلباخته یعنی استعمار (کولونیالیسم) و امپریالیسم، هر دو مَلَبَس به یک جامه واحد نیستند و هر لحظه در شکل و شمایل دیگر، با ایدئولوژیها و تئوریهای گوناگون، به ظاهر متضاد، گاه مردم پسند و زیبا و گاه مذموم و زشت تظاهر می کنند. زمانی در جامه انسان دوستی، ترقی و دموکراسی و گاه با شلاق خشم و غضب و با پرچم نژادپرستی بر ضعفا و محکومین خویش، خود را نشان می دهند. و در هر دو حال یک هدف واحد دارند و آن ارباب، تمکین و فریب توده های مردم است، برای توضیح و توجیه استعمار، استثمار و ضرورت وجودی خویش و به منظور حفظ حیات ننگین و خون آلود خود.

ژنرال ویلیام وست مورلند William Westmoreland که بین سالهای ۱۹۶۴ تا ۱۹۶۸ فرمانده قوای نظامی اشغالگر ارتش آمریکا در ویت نام بود، از آن نوع آدم هائی است که با تمام وجود و اندیشه و فکر ناچیزی که در او می توان یافت، نژادپرست و بی دریغ به این ایدئولوژی وفادار است، در فیلم مستند Hearts and Minds که در سال ۱۹۷۴ توسط پتر دیویس Peter Davis تهیه شده بود، ولی با کمال فصاحت و اطمینان به صحت نظر خود می گوید: «شرقی ها برای زندگی آنقدرها ارزش قائل نیستند که یک انسان از غرب. زندگی در شرق بی مقدار است. حتی فلسفه شرق نیز بیانگر این امر است: «زندگی اهمیت چندانی ندارد» ما بر عکس زندگی و حرمت انسان ها را محترم می شماریم.» (نقل از یونگه و لت Junge Welt به تاریخ... ادامه در صفحه ۵

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the Party
of Labour of Iran

No. 179 Fev. 2015

انتخابات آزاد و اخلاق دو گانه امپریالیسم

امپریالیسم سالهاست نظام دموکراسی بورژوائی را تنها راه نجات بشریت می نمایاند و آن را در بوق و کرناى خود می دمد و طی دو دهه اخیر با سوء استفاده از مفاهیم «دموکراسی» و «حقوق بشر» حداقل چهار جنگ خونین به راه انداخته است که باعث کشتار و آواره شدن میلیونها انسان شده است.

امپریالیسم در واقع از این دو مفهوم حربه ای ساخته است از یک سو جهت توجیه گسترش و تعمیق غارت و چپاول کشورهای عقب نگه داشته شده و از سوی دیگر برای از صحنه به در کردن رقبای خود و تسلط بر مناطق استراتژیک و منابع انرژی. نمونه های فاجعه بار افغانستان، عراق، لیبی و سوریه در مقابل چشم ماست. بدون تردید فجایع دیگری در راه اند. در افغانستان، عراق و لیبی (به غیر از انتخابات که آن هم به طور عمده با کاندیداهای... ادامه در صفحه ۳

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت. www.toufan.org

نشانی پست الکترونیکی toufan@toufan.org

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها با اتکاء بر نیروی خود پابرجانیم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پستی مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573302600
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

Toufan آدرس
Postfach 103825
60108 Frankfurt
Germany